

# ماگاموشی

جزیره‌ی جوندگان جسور ۱۲



## ملاقات با هیولای برفی

نویسنده: جرونیمو استیلتن

تصویرگر: لری کیز

مترجم: فریبا چاوشی

# ماگاموشی

جزیره‌ی جوندگان جسور ۱۲

## ملاقات با هیولای برفی



نویسنده: جرونیمو استیلتن

تصویرگر: لری کیز

مترجم: فریبا چاوشی

Geronimo Stilton names, characters and related indicia are copyright, trademark and exclusive license of Atlantyca S.p.A. All Rights Reserved.  
The moral right of the author has been asserted.

Text by Geronimo Stilton

Original cover from ideas by Larry Keys; drawn by Flavio Ferron

Illustrations from ideas by Larry Keys & Ratterto Rattonchi ; drawn by Francesco Barbieri.

Graphics by Merenguita Gingermouse, Topea Sha Sha and Marina Bonanni.

© 2000 Edizioni Piemme S.p.A., Palazzo Mondadori - Via Mondadori, 1 - 20090 Segrate

© 2019 for this Work in Persian language, Hoopaa Publication

International Rights © Atlantyca S.p.A. – via Leopardi 8, 20123 Milano, Italia –

foreignrights@atlantyca.it- www.atlantyca.com

Original title: Ci TENGO ALLA PELLICCIA, Io!

Based on an original idea by Elisabetta Dami

Translation by : Fariba Chavoshi

www.geronimostilton.com

Stilton is the name of a famous English cheese. It is a registered trademark of the Stilton Cheese Makers' Association. For more information go to [www.stiltoncheese.com](http://www.stiltoncheese.com)

No part of this book may be stored, reproduced or transmitted in any form or by any means, electronic or mechanical, including photocopying, recording, or by any information storage and retrieval system, without written permission from the copyright holder. For information address Atlantyca S.p.A.

نشر هوپا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن، Atlantyca، خریداری کرده است.

رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده و ناشر خارجی، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه‌جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است.

اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت نویسنده‌ی آن این کار را کرده است.

سرشناسه: استیلتن، جرونیمو

Stilton, Geronimo

عنوان و نام پدیدآور: ملاقات با هیولای برفی / نویسنده جرونیمو استیلتن ؛ تصویرگر

لری لیز ؛ مترجم فریبا چاوشی.

مشخصات نشر : تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۳۲ص: مصور(رنگی)

فروست: ماکاموشی، جزیره‌ی جوندگان جسور؛ ۱۲.

شابک: دوره: ۲-۸۶-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۴۹-۹-۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۴۹-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Ci tengo alla pelliccia, io!

یادداشت: گروه سنی: ب، ج

موضوع: داستان‌های ایتالیایی

موضوع: Italian fiction

شناسه افزوده: کیز، لاری، تصویرگر

شناسه افزوده: Keys, Larry

شناسه افزوده: چاوشی، فریبا، ۱۳۶۷ - مترجم

رده بندی دیویی: ۱۳۹۷ م ۴۹۴ الف ۹۱۴ د ۸۵۳/۹۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۷۳۱۵۹

## ماکاموشی، جزیره‌ی جوندگان جسور ۱۲ ملاقات با هیولای برفی

نویسنده: جرونیمو استیلتن

تصویرگر: لری کیز

مترجم: فریبا چاوشی

ویراستار: نسیرین نوش امینی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: فائزه فغوری

تایپوگرافی: سوسن آذری

ناظر چاپ: سینا برازوان

چاپ اول: ۱۳۹۷

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۲-۸۶-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۴۹-۹

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۴۹-۹



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون

کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا

محفوظ است.

هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و

معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

www.hoopaa.ir info@hoopaa.ir

تحریریهی روزنامهی  
جریدهی چونندگان



در جزیره‌ی ماکاموشی کی چه کاره است؟



ته‌آ استیلتن

خواهر جرونیمو و خبرنگار ویژه‌ی جریده‌ی جوندگان



جرونیمو استیلتن

موش زیرک و خوش فکر، سردبیر جریده‌ی جوندگان



بنجامین استیلتن

موشچه‌ی نه‌ساله‌ی شیرین و دوست‌داشتنی، برادرزاده‌ی تودل‌بروی جرونیمو



تراپولا استیلتن

یک موش دلفک و بی‌نمک، پسرعموی جرونیمو و صاحب مغازه‌ی خرت‌وپرت‌فروشی

دوستان موش‌موشی عزیزم!  
به دنیای جرونیمو استیلتن خوش آمدید!



## من جوان تر از آنم که کچل شوم!

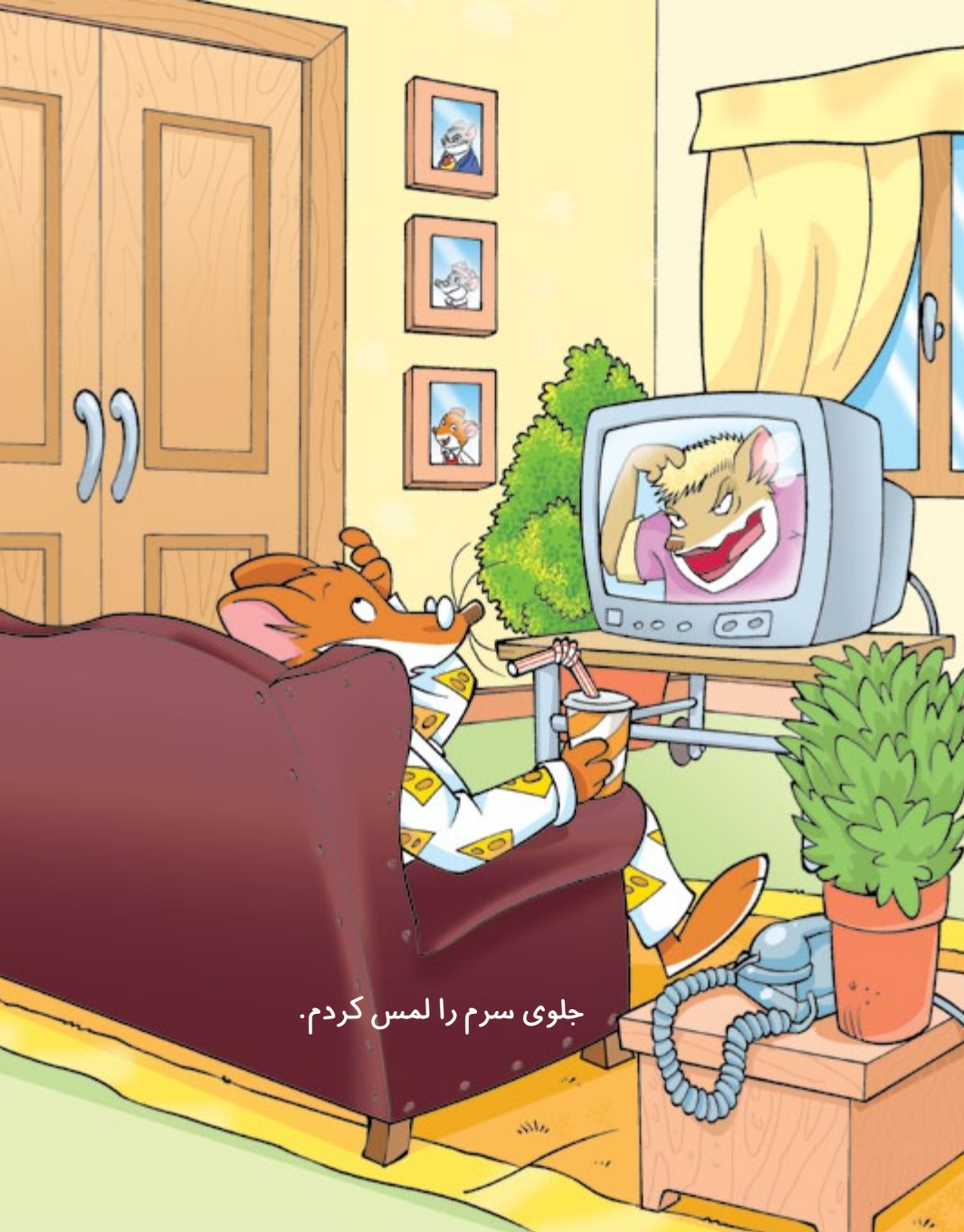
بگذارید ببینم. ماجرا دقیقاً از آنجا شروع شد که... شوخی نمی‌کنم ها!

یک روز غروب، خوش حال و آسوده روی کاناپه‌ام لم داده بودم، کنترل تلویزیون را توی پنجه‌ام گرفته بودم و پشت سر هم **کانال عوض می‌کردم** که یک دفعه یک تبلیغ تلویزیونی چشمم را گرفت.

یک خانم جونده با موهای طلایی داشت مثل یک **موش دیوانه** عربده می‌کشید: «دارین کچل می‌شین؟ موهاتون کم پشت

شده؟» بعد پوزه‌اش را آورد جلو و چسباند به دوربین و جیر زد: «آره! دارم با خودت حرف می‌زنم موش روی کاناپه!»





جلوی سرم را لمس کردم.

من جوان‌تر از آنم که کچل شوم!



از جا پریدم. چشم‌های ریز سیاهش انگار مستقیم به من خیره شده بود!

محکم و قاطع دستور داد: «همین حالا به حرفم گوش کن! پنجه‌ت رو ببر بالا و بکش جلوی سرت. *شیرط می بندم جلوی سرت خالی شده، درست نمی‌گم؟*»

آب دهانم را قورت دادم. پنجه‌های لرزانم را بردم بالا و جلوی سرم را لمس کردم. **عجیباً پنی‌را!** انگار راستی راستی موهای جلوی سرم کم‌پشت شده بود! یعنی موهایم داشت می‌ریخت؟

موش تلویزیون شروع کرد برایم سخنرانی کردن: «گوش کن ببین چی می‌گم **گله پنی‌ری!** تو به یه چیزی احتیاج داری که موهات رو تقویت کنه! اگه فوری به موهات نرسی، کله‌ت کچل می‌شه، عینهو توپ بولینگ خوش موش شانس خونه!»

بازویش را عین یک بولینگ باز حرفه‌ای پرت کرد جلو و نعره کشید: **«بگیر که اوووووومد!»** و همان‌طور بهم زل زد.



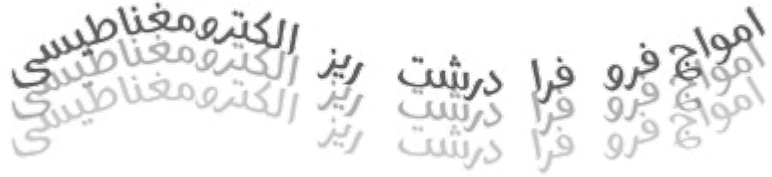
دیگر راستی‌راستی داشتم نگران می‌شدم. من جوان‌تر از آنم که کچل شوم. تازه اول چلچلی‌ام است. بله، شاید حتی بهتر باشد بگویم در آستانه‌ی بهار زندگی‌ام هستم. دُمم نرم و منعطف است و استخوان‌هایم به چِرِق چوروق نیفتاده.

صدای جی‌روداد بلندتری از تلویزیون رشته‌ی افکارم را پاره کرد: «بیدار شو **مخ‌تیلیت!** امروز روز خوش‌شانسی‌ته! آره، این جوروی‌هاس! **دوای درد** کله‌ی کچلت پیش منه! بهتره همین الان پنجه‌به‌کار بشی و سفارش بدی **موش خنگول!** وگرنه خودت می‌مونی و دُم‌ت!»  
یک ورق و کاغذ جور کردم و فوری یادداشت برداشتم.

موشِ توی تلویزیون یک کلاه‌خود و یک بطری بزرگ پر از مایعی سبز نشانم داد:



«این یک کلاه‌خود ویژه‌ست که



تولید می‌کنه. اول **محلول معجزه آسا** رو روی موهات می‌مالی و بعد این کلاه‌خود رو می‌ذاری روی کله‌ت! حداقل دو تا سه ساعت باید همون‌جا بمونه. کلاه‌خود سرت رو **فلش‌ار** می‌ده و ریشه‌ی موهای خسته و فرتوتت رو از خواب **بیدار می‌کنه!** گرفتی چی می‌گم؟»  
سرم را تکان دادم.

موش تلویزیون جیر کرد: «خیله خب. پس منتظر چی هستی کچل؟! همین الان سفارش بده! **بجنب تا تقوم نشده!**»  
مثل هیپنوتیزم‌شده‌ها پنجه‌ام را **دراز** کردم و تلفن را برداشتم. شماره‌ی روی صفحه‌ی تلویزیون را گرفتم: ۱-۵۵۵ **مرکز رویش مو**. پنجه‌ای به موهایم کشیدم و گفتم: «می‌خواستم یه کلاه‌خود سفارش بدم.»





من جوان‌تر از آنم که کچل شوم!

... می‌خواستم یه کلاه خود سفارش بدم...



منشی پشت خط سرفه کرد و گفت: «فکر کنم تازگی برنامه‌ی ویژه‌ی تلویزیونی ما، **اتحادیه‌ی کچل‌ها!** رو دیدی، ها؟»

سرفه‌ام گرفت. می‌خواستم بگویم من که هنوز کچل نشده‌ام! ولی جیرم در نمی‌آمد! منشی گفت: «خجالت نکش، کله‌کچل! خیلی زود کلاه خودت رو می‌فرستم! **محلوه معجزه‌آسا**

رو هم می‌خواهی دیگه، نه؟ **چندتا** بطری بفرستم؟ الان حراجش کردیم. می‌دونی که...»  
گلویم را صاف کردم و گفتم: «**اِهم، خب، فکر کنم دوتا بد نباشه.**»

منشی صدایش را پایین آورد و با **اعتماد به نفس** زمزمه کرد: «به نظر موش باشخصیتی می‌آیی! واسه همین می‌خوام یه **رازری** رو بهت بگم!... چند تا

بطری بیشتر برامون نمونه‌!!!»  
جیرم بند آمد. یعنی راستی راستی آن همه موش کچل آن بیرون برای خودشان پرسه می‌زدند و محلول معجزه‌آسا نیاز داشتند؟

منشی انگار که **فکر من برا** **خواننده باشی**، حرفش را ادامه داد: «خیلی‌ها بهمون زنگ می‌زنن. این محلول داره عین پنیر داغ توی جشنواره‌ی زمستونی فروش می‌کنه!





من جوان‌تر از آنم که کچل شوم!

اگه جای تو بودم چند تا بیشتر سفارش می‌دادم! **فکر کنم همه‌ی محلولمون به زودی فروش بره!**

نگران و عصبی سیبیل‌هایم را جویدم. بدون محلول نمی‌توانستم کلاه‌خودم را سرم کنم. اگر محلولم تمام می‌شد، چه؟ آن وقت توی دردسر بزرگی می‌افتادم. می‌شدم یک عدد موش کچل بدبخت سرسخت. تته‌پته کردم: «پس بهتره **۳** تا بطری، نه! **۴** تا، نه **۵** تا، نه، بنویس **۸** تا یا شاید هم **۱۰** تا، آره من **۱۰** تا... نه! چطوره **۱۲** تا بطری سفارش بدم؟»

منشی زمزمه کرد: «چه انتخاب خوبی! دوازده تا بطری براتون کنار می‌ذارم. همین‌الان سفارشتون رو به پنجه‌تون می‌رسونیم.»

لطفاً پولتون رو آماده کنین!!!



## اتحادیه‌ی کچل‌ها

**دینگ... دینگ...**  
چند دقیقه بعد، زنگ در به صدا درآمد. موشی با یک خروار موی **گرگزی** پرپشت روی کلاهش، پشت در ایستاده بود. کفش اسکیت پایش بود و یک بسته توی دستش. پرسید: «آقای **جرونیو استیلتن**؟»

سر تکان دادم: «بله.»

خودمم.»

نیشش را باز

کرد و **برق**

همه‌ی سی‌ودو

دندانش را نشانم

داد.



# عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!



هوپا، ناشر کتاب های خوردنی



اینستاگرام هوپا

hoopa\_publication



کانال تلگرام هوپا

<https://t.me/hoopabooks>



سایت هوپا

[www.hoopa.ir](http://www.hoopa.ir)



باشگاه هوپایی ها

<http://t.me/hoopaclub>

